

ماهیت و زیبایی‌شناسی تشبیه مقلوب

دکتر ناصر قلی سارلی

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

چکیده

در این نوشته به ماهیت و کارکردهای زیبایی‌شناختی تشبیه مقلوب پرداخته‌ایم. ابتدا سه نوع متفاوت تشبیه مقلوب را از یکدیگر بازشناخته‌ایم و سپس هر یک را به تفصیل بررسی کرده‌ایم. اما مسأله اصلی این تحقیق، بررسی نوع سوم یعنی تنها تلقی و مفهومی است که در کتب بلاغت عربی بدین نام موسوم گردیده است. شهرت و شناختگی رابطه مشبه و مشبه‌به آشکاری وجه‌شبه در طرفین، زیاد نبودن تفاوت طرفین در ائتصاف به وجه‌شبه و داشتن سابقه کاربرد فراوان انتساب وجه‌شبه به طرفین از شروط درستی و زیبایی تشبیه مقلوب است. تشبیه مقلوب اگر به درستی و با رعایت شرایط به کار رود، می‌تواند کارکردهایی چون مبالغه در دعوی شاعرانه، اجتناب از ابتدال شعری و موضوعیت یافتن مشبه‌به را به همراه داشته باشد.

کلید واژه: تشبیه، تشبیه مقلوب (معکوس، عکس و قلب)، عبدالقاهر جرجانی، بیان.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۵/۱۱/۱۱

مقدمه

در میان انواع و اشکال مختلف و متکثر صورت خیالی تشبیه در بلاغت اسلامی، گونه‌ای وجود دارد مبتنی بر وارونه کردن رابطه مشبّه و مشبّه‌به که عموماً زیر نام «تشبیه مقلوب» (تشبیه قلب) یا «تشبیه معکوس» (تشبیه عکس) شناخته می‌شود. با این حال، این صورت خیالی خاص به نامهای دیگری نیز خوانده شده است. ابن جنّی در کتاب «الخصائص» بابی را به «غلبه الفروع علی الأصول» در معانی (= مضامین) و اعراب زبان عربی اختصاص داده است. بیشتر مثالهایی که او برای «غَلَبَةُ الْفُرُوعِ عَلَى الْأَصُولِ» در معانی و مضامین عرب آورده، مصادیق همان چیزی است که در بلاغت تشبیه مقلوب نام گرفته است (ابن جنّی، صص/۳۰۰-۳۰۳). ابن اثیر این نوع تشبیه را «طرد و عکس» نامیده (ابن الاثیر، ۱۴۱۱ هـ/۴۰۳) و علوی آن را «تشبیه منعکس» خوانده است (العلوی الیمنی، ۱۴۰۳ هـ: صص/۳۰۳-۳۰۹).

در اکثر کتب بلاغی، تشبیه مقلوب به عنوان گونه‌ای خاص و البته منفرد از تشبیه بررسی می‌شود؛ به عبارت دیگر تشبیه مقلوب به همراه یا در مقابل نوع یا انواع دیگری از تشبیه ذیل تقسیم‌بندی خاصی جای نمی‌گیرد. تنها علوی است که در تقسیم‌بندی تشبیه به اعتبار صورت و تألیف، آن را در مقابل «تشبیه مطرد» قرار می‌دهد (همان: ص ۳۰۹).

تشبیه مقلوب جابه‌جا کردن مشبّه و مشبّه‌به و وارونه ساختن رابطه تشبیهی میان طرفین تشبیه بدون تغییر دادن خود آن طرفین است. در تشبیه مقلوب طرفین تشبیه ثابتند و هر کدام یک بار مشبه و یک بار مشبه‌به واقع می‌شوند. با مطالعه کتب بلاغت فارسی و عربی و بر بنیاد ماهیت و نوع رابطه طرفین (وجه‌شبهه)، تعدد یا تفرد تشبیه و نیز اغراضی که از معکوس کردن تشبیه اراده می‌شود، می‌توان سه نوع متمایز تشبیه مقلوب را از یکدیگر بازشناخت:

انواع تشبیه مقلوب

۱. ابتدا مشبهی را به مشبه‌بھی تشبیه کنیم و سپس بلافاصله از جهتی دیگر رابطه تشبیهی را وارونه کنیم و این بار مشبه‌به تشبیه اول را به مشبه تشبیه اول تشبیه نماییم. تلقی رایج از تشبیه مقلوب در کتب بلاغت فارسی کمابیش همین نوع است. تنها برداشت رادویانی، نویسنده اولین کتاب بلاغت شناخته شده فارسی، اندکی متفاوت است. او قیاس کردن دو چیز متضاد به

یکدیگر و جابه‌جا کردن صفات آن دو را به تشبیه معکوس خوانده و آن را با «قیاس عکس» در منطق یکی شمرده است. رادویانی برای تشبیه مقلوب دو مثال آورده است:

ز سم سواران و گرد سپاه زمین ماه روی و زمی روی ماه
(عنصری)

زیس کشته زیس غرقه زخیل دشمنان گفتی
چه شد هامون چه شد جیحون که آن چونین شد این چونان^۲

(الرادویانی، ۱۳۶۲: صص ۵۲-۵۳).

در تلقی رادویانی دو چیز حائز اهمیت است: او تنها کسی است که معتقد است طرفین تشبیه مقلوب باید متضاد باشند و دیگر این که او با وجود نپرداختن به کیفیت وجه‌شبه در دو تشبیه طرد و عکس، چنان‌که از مثالها پیداست، به تفاوت وجه‌شبه در دو تشبیه قائل بوده است. پس از او، رشید و طواط تشبیه مقلوب را مطلق مانند کردن دو چیز و یکدیگر می‌داند. و طواط متعرض وجه‌شبه دو تشبیه نمی‌شود ولی در مثالهای او گاه وجه‌شبه دو تشبیه یکسان است (چیزی که ما آن را تشبیه مقلوب به اسلوب تشابه خواهیم نامید) و گاه متفاوت (رشید و طواط، ۱۳۶۲: صص ۴۷-۴۸) مثالهای فارسی در بردارنده دو تشبیه طرد و عکسی است که وجه‌شبه متفاوت دارند و دو بیت از آنها که سروده خود اوست تقریباً در تمام کتب بلاغت فارسی بعد از او تکرار می‌شود:

پشت زمین چو روی فلک گشته از سلاح روی فلک چو پشت زمین گشته از غبار
از سم مرکبان شده مانند غار کوه وز شخص کشتگان شده مانند کوه غار
(همان)

شمس قیس‌رازی به وجه‌شبه متفاوت دو تشبیه توجه کرده و در توضیح بیت عنصری- که رادویانی هم آن را آورده - دو وجه‌شبه متفاوت را نشان داده است: «روی زمین را از نشان نعل ستوران به ماه تشبیه کرده [است] باز روی ماه را از [کثرت] غبار به زمین تشبیه کرده» (شمس‌الرازی، ۱۳۳۸: ص ۳۴۵).

کاملترین و دقیقترین تعریف این نوع تشبیه مقلوب را واعظ کاشفی سبزواری آورده است: «و آن چنان باشد که اول چیزی را به چیزی تشبیه کنند، به وجهی؛ بعد از آن مشبه به [را] به وجهی دیگر به مشبه تشبیه کنند؛ چنانکه هر دو به عکس مذکور گردد» (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۰۸).

وجه تمایز تعریف کاشفی سبزواری، تصریح او به وجود دو وجه شبه متفاوت در دو تشبیه است. این نکته‌ای است که برخی متأخران هم چندان توجهی بدان نکرده‌اند. از جمله رضا قلی‌خان هدایت تنها به تکرار تعریف رشید و طوطا بسنده کرده‌است (هدایت، ۱۳۸۳: ص ۴۱).

نکته جالب در این تلقی از تشبیه مقلوب، مطلبی است که به تکرار در سه کتاب نخستین بلاغی فارسی در باب قابلیت مقلوب کردن تشبیه آمده است. رادویانی، رشید و طوطا و شمس‌قیس، هر سه، قابلیت مقلوب کردن تشبیه را نمودار حسن تشبیه شمرده‌اند: «و راست‌ترین و نیکوترین [تشبیه] آن است که چون باشکونه کنیش تباه نگرده و نقصان نپذیرد، و هر یکی از مانند‌کردگان [= مشبه و مشبه‌به] به جای یکدیگر بیستند به صورت و به معنی» (الرادویانی، ۱۳۶۲: ۴۴). «در صنعت تشبیه نیکوتر و پسندیده‌تر آن باشد که اگر عکس کرده شود و مشبه‌به مشبه مانند کرده آید سخن درست بود و معنی راست» (رشید و طوطا، ۱۳۶۲: ص ۴۲) و «بهترین تشبیهات آن بود که معکوس توان کرد» (شمس‌الرازی، ۱۳۳۸: ص ۳۳۸).

استاد فروزانفر در تقریرات خود بر این نظر خرده گرفته و آن را با توجه به مقصود اصلی تشبیه که الحاق طرف مرجوح به راجح است، مردود شمرده است (دبیرسیاقی، ۱۳۷۶: ص ۱۲) اما ظاهراً در این نوع تشبیه مقلوب این خرده‌گیری چندان وجهی ندارد. اولاً چنانکه استاد خود در ادامه افزوده‌اند منظور، قوت تشبیه و وجود مناسبت کافی و چند وجهی میان مشبه و مشبه‌به است. به تعبیر شمس‌قیس «چون چند معنی به یکدیگر اقتد و تشبیه همه را شامل شود پسندیده‌تر بود و تشبیه کاملتر باشد» (همان: ص ۳۳۸). ثانیاً در این نوع از تشبیه معکوس اساساً ما با دو تشبیه متفاوت روبه‌رو هستیم. زیرا چنانکه ملاحظه شد ماهیت و کیفیت وجه شبه در دو تشبیه متفاوت است و در هر تشبیهی مشبه‌به جایگاه راجح را حفظ می‌کند و در هر کدام از تشبیهات مقصود اصلی یعنی الحاق مرجوح (مشبه) به راجح (مشبه‌به) حاصل است.

این نوع تشبیه مقلوب را می‌توان حاصل تلقی «ایرانی» از تشبیه مقلوب شمرد، چه اغلب کتب بلاغت فارسی ذیل تشبیه مقلوب تنها همین نوع را آورده‌اند. تنها در برخی کتب معاصر بلاغت (و بیشتر از نوع آموزشی و تعلیمی) اشاره‌ای به نوع یا انواع دیگر تشبیه مقلوب شده است (از جمله شمیسا، ۱۳۷۶: صص ۱۲۸-۱۳۰). با این حال در شعر فارسی، انواع دیگر تشبیه مقلوب نیز وجود دارد ولی در کتب بلاغت نظری قدیم فارسی بدان‌ها اشاره نرفته است.

از اغراض زیبایی‌شناسی این نوع تشبیه مقلوب، مؤکد شدن دعوی اتحاد یا شباهت میان مشبه و مشبه‌به است. هر چند با توجه به تفاوت وجه‌شبه اساساً با دو تشبیه مختلف روبه‌رو هستیم، ارکان اصلی تشبیه یعنی طرفین در دو تشبیه یکسان هستند. در این تشبیه همان‌طور که به طور مثال الف به ب تشبیه می‌شود، برعکس ب نیز به الف تشبیه می‌گردد و این، ادعای شباهت و در صورت ذکر نشدن ادات تشبیه، ادعای این همانی را مؤکدتر می‌سازد. الف از جهتی به ب شبیه است، ب نیز از جهتی دیگر به الف مانند است. ادعای شاعرانه در این صورت خیالی از این حیث نوعی دعوی اتحاد میان مشبه و مشبه‌به است.

۲. نخست مشبیهی به مشبه‌بھی مانند می‌شود. سپس بدون تغییر در وجه‌شبه، تشبیه عکس می‌شود و جای مشبه و مشبه‌به تغییر می‌کند. این تشبیه مقلوب را می‌توان «تشبیه مقلوب به اسلوب تشابه» نامید. چنانکه در کتب بلاغت آمده است وقتی وجه‌شبه در طرفین تشبیه از نظر شاعر یکسان و مساوی باشد، به سبب رجحانی که تشبیه برای مشبه‌به به بار می‌آورد، بهتر است از آوردن تشبیه خودداری شود (السکاکي، ۱۴۲۰هـ: ص ۴۵۴؛ خطیب‌القزوينی، ۲۰۰۰: ص ۲۱۰؛ التفتازانی، ۱۳۶۹: ص ۳۹-۴۰)

در صورت تساوی طرفین، گوینده یکی از دو شیوه زیر را در پیش می‌گیرد: تساوی آنها را با آوردن فعلی در باب «تفاعل» نشان می‌دهد، مانند بیت

تَشَابَهَ دَمْعِي إِذْ جَرَى وَ مَدَامَتِي فَمِنْ مِثْلِ مَا فِي الْكَأْسِ عَيْنِي تَسْكُبُ

(التفتازانی، ۱۳۶۹: ص ۴۰-۲/۳۹)

یا تشبیه مقلوبی به اسلوب تشابه می‌آورد و در دو تشبیه، با وجه‌شبهی واحد هر یک از طرفین را به یکدیگر تشبیه می‌کند:

رَقَّ الزُّجَاجُ وَ رَقَّتِ الْخَمْرُ فَتَشَابَهَا فَتَشَاكَلَ الْأَمْرُ
فَكَانَهُ خَمْرٌ وَ لَا فَاحٌ وَ كَانَهَا فَاحٌ وَ لَا خَمْرٌ^۳

(همان)

یا بیت

الْراحُ مِثْلُ الْمَاءِ فِي كَاسَاتِهَا وَ الْمَاءُ مِثْلُ الْراحِ فِي الْغَدْرَانِ

(رشید و طواط، ۱۳۶۲: ص ۴۸)

پیداست که تشبیه مقلوب به اسلوب تشابه، دست کم دو تفاوت عمده با تشبیه مقلوب نوع اول دارد: وجه‌شبه آن برخلاف تشبیه مقلوب نوع اول واحد و در هر دو تشبیه یکسان است و

دیگر آنکه غرض از آن اساساً نه تشبیه و اغراض مترتب بر انواع آن بلکه برقرار کردن تساوی میان دو چیز است. با این حال در این نوشته به سبب فرم و صورت یکسان آن با تشبیه مقلوب، آن را از انواع تشبیه مقلوب شمرده‌ایم.

۳. در نوع سوم تشبیه مقلوب، شاعر رابطه‌ای را که در سنتهای ادبی میان مشبه و مشبه‌بھی وجود دارد، وارونه می‌کند و جای مشبه و مشبه‌به را عوض می‌کند. به طور مثال، در سنتهای ادبی رایج و متعارف است که زلف به شب و چهره به روز تشبیه شود. حال اگر شاعری بر بنیاد این تشبیه متعارف، عمل وارونه‌سازی را انجام دهد و مشبه متعارف را مشبه‌به و مشبه‌به متعارف را مشبه قرار دهد، تشبیهی از نوع تشبیه مقلوب صورت‌بندی کرده است:

شب سیاه بدان زلف‌کان تو ماند سپید روز به پاکی رخان تو ماند

[دقیقی (دبیر سیاقی، ۱۳۷۴: ص ۱۰۶)]

از این نوع تشبیه در شعر و ادب فارسی و به ویژه عربی موارد و مثالهای بسیاری می‌توان جست (از جمله مثال‌های متعددی که جرجانی آورده است. ر.ک. الجرجانی، ۱۴۲۱ هـ: صص ۱۵۳ - ۱۶۷). با این حال، نویسندگان کتب بلاغت فارسی (بلاغت نظری فارسی) متعرض این نوع تشبیه مقلوب نشده‌اند.

این تشبیه دو تفاوت عمده با تشبیه نوع اول دارد: در بافتی که این تشبیه مقلوب به کار می‌رود تنها یک تشبیه وجود دارد و تشبیهی که تشبیه مقلوب بر آن استوار است در بافت دیگری قرار دارد؛ وجه‌شبه تشبیه مقلوب نوع سوم و تشبیهی که بر آن بنا شده است (تشبیه مطرد) یکسان است. به طور مثال، در بیت دقیقی، تشبیه زلف به شب و شب به زلف در یک بافت واحد قرار ندارند. شاعر بر بنیاد عرف و سنت ادبی مبتنی بر تشبیه زلف به شب، این رابطه را مقلوب کرده است. از سوی دیگر وجه‌شبه در هردو تشبیه (زلف‌به شب و شب به زلف) یکسان است. با این حال برخی از انواع جابه‌جایی مشبه و مشبه‌به را، به دلیل تفاوت وجه‌شب آنها با وجه‌شبه معهود و متعارف میان آن دو ظاهراً نمی‌توان تشبیه مقلوب خواند زیرا چنانکه استاد شفیعی کدکنی اشاره کرده‌اند؛ جهت دید و نوع حس و تجربه‌ای که برای شاعر حاصل شده ممکن است متفاوت باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: صص ۷۰-۷۲). در مبحث قیدها و شرایط تشبیه مقلوب به این مسأله باز خواهیم گشت.

بر بنیاد آنچه در باب سه نوع تشبیه مقلوب گفته آمد، تفاوت آنها را می‌توان در انگاره زیر خلاصه کرد:

تعداد تشبیه در بافت زبانی واحد	وجه شبه	طرفین تشبیه	متغیرها نوع تشبیه مقلوب
دو	مختلف	یکسان	نوع اول (تلقی رایج در کتب بلاغت فارسی)
دو	یکسان	یکسان	نوع دوم (تشبیه مقلوب به اسلوب تشابه)
یک	یکسان	یکسان	نوع سوم (تلقی رایج در کتب بلاغت عربی)

انگاره شماره ۱. مقایسه انواع تشبیه مقلوب

چنانکه در انگاره پیداست، در هر سه نوع طرفین تشبیه یکسان است. می‌توان گفت این امر شرط لازم برای مقلوب شمردن یک تشبیه است. در نوع اول، دو تشبیه در یک بافت زبانی وجود دارد که طرفین یکسانی دارند اما وجه شبه آنها مختلف است. از این رو اساساً با دو تشبیه متفاوت روبه‌رو هستیم. در نوع دوم، دو تشبیه در کنار یکدیگر واقع شده‌اند که طرفین و وجه شبه یکسان دارند. این نوع، اصولاً زیبایی خاصی ندارد و چنان‌که گذشت بهتر است از آوردن آن اجتناب شود. در نوع سوم، برخلاف دو نوع دیگر، در یک بافت زبانی تنها یک تشبیه داریم و تشبیه مطردی که تشبه مقلوب بر بنیاد آن ساخته شده در بافت دیگری قرار دارد و از سوی دیگر مانند نوع دوم وجه شبه دو تشبیه مقلوب و مطرد یکسان است. در این نوشته، از این پس تنها به نوع سوم تشبیه مقلوب خواهیم پرداخت. این نوع تشبیه به دلایلی که در ادامه خواهیم دید وجوه زیبایی‌شناختی متعدد و قیود و شرایط خاصی دارد که آن را شایسته بررسی و مطالعه بیشتر می‌سازد.

نیز باید توجه داشت که نوع سوم تشبیه را در زبان فارسی و عربی، هر دو، می‌توان یافت اما بحث نظری درباره کتب بلاغت عربی در باب تشبیه مقلوب منحصر در نوع سوم است؛ همان گونه که بحث بلاغیون ایرانی منحصر در نوع اول است.

قیدها و شرایط تشبیه مقلوب

علمای بلاغت تقریباً همگی در این نکته اتفاق نظر دارند که تنها وقتی می‌توان تشبیه را مقلوب ساخت که آن تشبیه شهرتی یافته و متعارف و مأنوس اهل ادب باشد. استاد فروزانفر از این جهت تشبیه مقلوب را مانند استعاره می‌داند که تنها در تشبیهات مأنوس جاری می‌گردد (دبیرسیاقی، ۱۳۷۶: ص ۳۰). ابن‌اثیر می‌نویسد تشبیه چهره زیبا به ماه تمام وقد زیبا به شاخه درخت، عرف و عادت است. از این‌روست که فی‌المثل وقتی بحتری رابطه تشبیهی را وارونه می‌کند، زیبا می‌شود:

فی طلعه البدرِ شيءٌ من محاسنها و للقضبِ نصیبٌ من ثنيتها

[در چهره ماه تمام، اندکی از زیباییهای اوست و شاخه درخت را بهره‌ای از خرامیدنش] (ابن‌الاثیر، ۱۴۱۱ هـ: صص ۴۰۴-۴۰۵)

قاعدهٔ مألوف در بلاغت، تشبیه ناقص به کامل، ادنی به اعلی و مجهول به معلوم است. از این‌رو مقلوب ساختن این رابطه، مستلزم شناخت و آگاهی پیشین مخاطب از رابطه تشبیهی طرفینی است که تشبیه مقلوب را می‌سازند. به نظر علوی تنها در این حالت است که صورت قلب و عکس آشکار می‌گردد. او رعایت نکردن شرط یاد شده را سبب مهجور شدن تشبیه را دور شدن آن از استعمال فصحاء می‌داند (العلوی الیمنی، ۱۴۰۳ هـ: صص ۳۱۰-۳۱۱). اما امام عبدالقاهر جرجانین (م. ۴۷۱ هـ) در این زمینه آراء دقیق و موشکافانه‌ای دارد که شایسته است آن را در بخشی جداگانه بررسی کنیم.

دیدگاه جرجانی

جرجانی بحث مفصلی درباره تشبیه مقلوب کرده و آن را فصل مستقلی از کتاب «اسرارالبلاغه» قرار داده است. اصل بحث او درباره تفاوت تشبیه و تمثیل (البتة تلقی خاص او از تمثیل که شرحی مختصر از آن در پی خواهد آمد) است و بحث درباره تشبیه مقلوب برای اثبات تفاوت این دو آورده شده است. به سبب تلقی خاصی که جرجانی از این دو، به ویژه تمثیل دارد، پیش از ورود به بحث دیدگاه او دربارهٔ قیدها و شرایط تشبیه مقلوب لازم است به اختصار تشبیه و تمثیل از دیدگاه او بررسی شود.

از دید جرجانی اساس تفاوت تشبیه و تمثیل - با در نظر داشتن این نکته که تمثیل نوع و جزئی از تشبیه است - در وجه شبه آنهاست: در تشبیه، شباهت آشکار و بی‌نیاز از هرگونه تأویل است. وجه شبه اموری از قبیل صورت، شکل، رنگ، هیئت، صوت، حرکت و سکون و بالاخره هر چیزی است که حواس آن را درک می‌کند. در تشبیه، طرفین در نفس صفت یا حقیقت جنس با یکدیگر اشتراک دارند؛ هرچند در کثرت و قلت و نیز قوت و ضعف وجه شبه در طرفین تفاوت هست. وجه شبه به گونه‌ای است که بیدرنگ در ذهن جای‌گیر می‌شود و فهم آن به تأمل و ژرف‌اندیشی نیازی ندارد. به عبارت دیگر، در تشبیه وجه شبه ساده و آشکار است و بی‌درنگ تشخیص داده می‌شود. در تشبیه، مخاطب در واقع دو تصویر می‌بیند. تشبیه، تصویری دیگر مانند تصویری که در مقابل ماست (تصویر مشبه) از جاهای دور حاضر می‌کند تا هر دو را با هم و در کنار هم ببینیم. به طور مثال مانند کردن چهره به گل، چشم به نرگس و شکوفه‌های باغ به ستارگان از مقوله تشبیه‌اند که جرجانی گاه آن را در مقابل تمثیل، «تشبیه صریح» نیز می‌نامد (الجرجانی، ۱۴۲۱ هـ: صص ۶۹-۷۰، ۷۳، ۷۶-۷۷، ۱۷۶).

در تمثیل، حصول وجه شبه در طرفین نیازمند نوعی تأویل است. مثلاً وقتی سخن در حلاوت به عسل تشبیه می‌شود، حصول حلاوت در سخن، نیازمند تحلیل و تأویل است. در اینجا دیگر طرفین در نفس یک صفت یا خصوصیت اشتراک ندارند بلکه در حکم و مقتضای صفت یا خصوصیت با هم مشترک‌اند. در مثال بالا، منظور اشتراک، سخن و عسل در حلاوت و شیرینی نیست بلکه قصد آن است بگوییم شنونده هنگام شنیدن آن سخن حالتی در نفس خود احساس می‌کند شبیه حالتی که در وقت خوردن و چشیدن عسل دارد. اصل و نفس صفت (= وجه شبه) را در هر دو طرف تمثیل نمی‌توان یافت؛ در یک طرف اصل و نفس صفت حضور دارد و نسبت دادن صفت به آن طرف، اسناد حقیقی است، و در طرف دیگر جنبه تخیلی در کار است و نسبت دادن صفت به آن طرف، اسنادی مجازی است. از این‌رو، درک ارتباط میان طرفین در تمثیل یعنی فهم وجه شبه آنان بی‌درنگ نیست و پس از تأمل و ژرف‌اندیشی ممکن می‌گردد زیرا شباهت میان طرفین، شباهت میان ملزومات صفات و خصوصیات است که در ظاهر، مشترک تلقی شده‌اند. و بالاخره اینکه، از نظر جرجانی در تمثیل، برخلاف تشبیه، مخاطب گویی تصویری واحد می‌بیند اما دو بار: یک بار در ظاهر و دیگر بار در آینه.^۵

جرجانی برای مقلوب ساختن تشبیه جز داشتن سابقه، قید و شرط چندانی قائل نیست. از نظر او قلب در تشبیه بسیار و آسان است و خود او مثالهای بسیاری می آورد (همان: ۱۵۳-۱۶۴). او حتی بر متعارف بودن تشبیهی که بعداً مطلوب می شود چندان تأکید نمی کند. به نظر می رسد جرجانی در تشبیه به سبب روشن و زود یاب بودن وجه شبه تنها سابقه داشتن آن تشبیه را برای مقلوب کردن کافی می داند. در تمام مثالهایی که برای مقلوب شدن تشبیه می آورد ابتدا تشبیه غیر مقلوب و سپس مقلوب ذکر می شود.

با این حال گاهی سببی مانع مقلوب کردن تشبیه می گردد. از آن جمله و به ظن جرجانی مهمترین آنها وقتی است که مشبه و مشبه به تفاوت بسیار در اتصاف به وجه شبه دارند. جرجانی می گوید وقتی بخواهند در سیاهی چیزی مبالغه کنند، آنرا به پر زاغ یا قیر تشبیه می کنند. حال اگر شاعری برخلاف عادت و برای کامل نشان دادن ناقصی، پر زاغ یا قیر را به آن تشبیه کند، عقل این تشبیه را نمی پذیرد. از این رو، بیت بحرّی ضعیف شمرده می شود:

علی باب قنسرین و اللیل طالع
جوانیه من ظلمه بمداد

[بر در قنسرین (بودیم) در حالی که شب اطراف خود را از سیاهی با جوهر سیاه می کرد]
(همان: صص ۱۶۴-۱۶۵).

با این حال، این قید مطلق نیست و جرجانی در پاسخ به سؤالی که خود مطرح می کند، مقلوب کردن چنین تشبیهاتی را در دو صورت جایز می شمارد: یکی تفاوت ماهیت وجه شبه و دیگر قصد و نیت خاص و متفاوت گوینده یا شاعر.

ابن معتز در بیتی خورشید نورانی را به دیناری تشبیه می کند که آهن ضربان آن را جلاداده است:

و كأن الشمس المنيرة دینا... رجّلت حادثة الضراب

جرجانی این تشبیه مقلوب را علی رغم تفاوت عظیمی که میان نور خورشید و نور دینار وجود دارد، زیبا و مقبول می شمارد زیرا به نظر او وجه شبه در این جا - برخلاف معهود- تنها نور و درخشندگی نیست بلکه شاعر از هر دو طرف، جسم گردی را اراده کرده است که می درخشد؛ به ویژه که در این بیت نوع رنگ دینار خارج شده از قالب که به نور خورشید شبیه است نیز مورد توجه بوده است. در واقع شاعر قصد مبالغه در اثبات وجه شبه برای دینار یا کامل نشان دادن آن به مثابت خورشید را نداشته است و تنها به شکل و رنگ طرفین توجه داشته است. از این رو، این تشبیه درست است و مشمول حکمی که ذکر شد نمی گردد (همان: ص ۱۶۶).

بنابراین در اینجا تفاوت ماهیت وجه‌شبه مورد نظر شاعر، تشبیه مقلوبی از این دست را توجیه می‌کند. در تشبیهات معهود و مرسوم میان خورشید و دینار، وجه‌شبه نور و درخشندگی بوده است و مطابق نظر جرجانی، به دلیل تفاوت شدید میان درجه اتصاف طرفین به نور و درخشندگی، تشبیهی با این طرفین تنها یک شکل دارد و آن، تشبیه دینار به خورشید است، اما این معتر از رابطه معهود و معتاد میان طرفین گذر کرده و ماهیت وجه‌شبه را تغییر داده است. بسط نظر جرجانی در این باره به این نکته می‌انجامد که بگوییم در چنین مواردی اصولاً با تشبیه جدیدی روبه‌رو هستیم، زیرا اگر بپذیریم که تشبیه چهار رکن (مشبه، مشبه‌به، وجه‌شبه و ادات تشبیه) دارد، تغییر در وجه‌شبه یعنی تفاوت اشتراکی که شاعر میان طرفین یافته، ما را با حس و تجربه شاعرانه جدیدی آشنا می‌کند. در این صورت «جهت دید و نوع حس و تجربه‌ای که برای شاعر حاصل شده است» متفاوت خواهد بود و چنانکه استاد شفیع‌کدکنی اشاره کرده‌اند نمی‌توان آن را تشبیه مقلوب خواند (شفیع‌کدکنی، ۱۳۷۲: ص ۷۰). با این حال، این حکم را به همه تشبیهاتی که مقلوب خوانده می‌شوند نمی‌توان تسری داد و هرگونه مقلوب ساختن طرفین تشبیه را حاصل حس و تجربه و دید جدید شاعر شمرد. در این دست موارد، به نظر می‌رسد تنها با تغییر ماهیت وجه‌شبه می‌توان گفت با تشبیه جدیدی روبه‌رو هستیم و در نتیجه، تشبیه مقلوب نیست.

محمد بن وهب در بیتی سپیدی صبح را به چهره خلیفه در حالی که او را می‌ستایند تشبیه کرده است:

و بدا الصبّاح کأنَّ عُرَّتَه
وَجَهَّ الخلیفه حینَ یَمْتَدِّحُ

جرجانی معتقد است این تشبیه مقلوب به واسطه قصد و نیت شاعر به اصل قرار دادن فرع و نیز ادعای شاعرانه‌ای که در آن وجود دارد، درست است. شاعر قصد می‌کند چهره خلیفه را در اتصاف به نور و روشنی (وجه‌شبه) شناخته‌تر، مشهورتر و کاملتر از صبح نشان دهد. جنبه سحرآمیز این تشبیه آن است که مبالغه و ادعای شاعرانه را بی‌آنکه مخاطب متوجه شود در ذهن و ضمیر او می‌نشانند (همان: ص ۱۶۶-۱۶۷).

البته جرجانی بیش از این توضیح نمی‌دهد که چگونه در این بیت شاعر می‌تواند فرع را اصل قرار دهد و ناقصی را کامل قلمداد کند، و حاصل کارش زیبا باشد و دعوی شاعرانه‌اش پذیرفته، در حالی که فاصله درجه حصول وجه‌شبه در طرفین بسیار است. با این حال، نظر او

از حیث استقلالی که برای حس و تجربه شاعرانه و صورت خیالی قائل شده و اهمیتی که برای قصد و نیت شاعر در صورت‌بندی آن در نظر گرفته حائز اهمیت است. جرجانی در پایان بحث درباره تفاوت تشبیه و تمثیل در مقلوب کردن رابطه شباهت، از منظری دیگر و در موضوعی متفاوت به این مسأله باز می‌گردد و تکرار می‌کند که در تشبیه «الحکم علی أحدهما بأنّه فرع أو و أصل يتعلّق بقصد المتکلم، فما بدأ به فی الذکر فقد جعله فرعاً، و جعل الآخر اصلاً» (همان: ص ۱۷۵).

در تمثیل - برخلاف تشبیه - قلب کردن تشبیه آسان نیست. این امر بسیاری از موارد به سبب ماهیت خاص وجه‌شبه در تمثیل و ارتباط ویژه و دقیق آن با مشبه و مشبه‌به به خصوص هنگامی است که وجه‌شبه حالت ترکیبی و به هم بافته می‌یابد. از سوی دیگر، جرجانی در تمثیل متعارف بودن رابطه شباهت را مانند سایر بلاغیون شرط مقلوب ساختن آن می‌داند؛ با این تفاوت که بیش از دیگران بر اهمیت وجه‌شبه پای می‌فشارد. او در تبیین چگونگی قلب در تمثیل، در هر مثالی که می‌آورد توقف و تأمل می‌کند تا نشان دهد مشبه‌به تمثیل به وجه‌شبه موصوف بوده و این امر شایع و مشهور بوده است. مثلاً در توضیح بیت

و کأنّ النجوم بین دجاء سنن لاج بینهن ابتداء

[گویی ستارگان در میان تاریکی آن (شب) سستهایی بودند که بدعت میان آن‌ها آشکار شد.]
مفصلاً شرح می‌دهد و حتی از احادیث نبوی مثال می‌آورد که در پس زمینه ذهنی جامعه مسلمان، سنت (بخشی از مشبه‌به) به سپیدی و نور و تابناکی، و در مقابل بدعت (بخش دیگری از مشبه‌به) به تاریکی موصوف بوده‌اند. (همان: صص ۱۶۸-۱۶۹).

نیز در توضیح جمله «سَرَقَ الْمَسْكُ عَرَفَهُ مِنْ خُلُقِكَ وَ الْعَسْلُ خَلَاوَتَهُ مِنْ لَفْظِكَ» - که نوعی تشبیه مقلوب است - نشان می‌دهد که این شیوه بیان، مبتنی بر عادت پیشین تشبیه اخلاق به مشک و سخن به عسل است. اگر این عادت و کاربرد وجود نداشت. جمله فوق بی‌وجه و نامعقول بود (همان: صص ۱۷۵-۱۷۶).

جرجانی برخی اشعار از جمله بیتی از متن‌بی را که در آن تمثیلی بدون رعایت قیود و شرایط یاد شده مقلوب شده است، سخت نکوهیده و شاعر را دور از توفیق شمرده است (همان: ص ۱۷۴)

کارکردهای زیبایی‌شناختی تشبیه مقلوب

هر صورت‌خیالی کارکردهای زیبایی‌شناختی ویژه‌ای دارد که در بلاغت سنتی زیر عنوان «اغراض» آن صورت خیالی بررسی شده است. به طور مثال، بحث اغراض تشبیه به کارکردهای زیبایی‌شناختی تشبیه از نظر بلاغیون اختصاص دارد. یکی از اشکالاتی که بر مبحث اغراض صورخیال وارد است وجود نوعی دید کلی‌نگر و تعمیم‌دهنده است. در این بحثها، اغلب شأن خاص زیبایی‌شناختی یک صورت خیالی و توجه به موقعیت خاص آن صورت خیالی در بافت زبانی‌اش مغفول واقع می‌شود. به عبارت دیگر، هر تشبیهی ممکن است در کنار اغراضی که برای همه تشبیه‌ها قائلیم، اغراض دیگری هم داشته باشد و گاه حتی امکان دارد غرضی که تشبیهات عموماً دارند، در یک تشبیه خاص وجود نداشته باشد.

غرض یا اغراضی که برای تشبیه مقلوب شمرده شده نیز از کلی‌نگری یاد شده و تعمیم‌های به اصطلاح افراطی خالی نیست.

۱. **مبالغه.** مهمترین و گاه تنها کارکردی که در بلاغت سنتی برای تشبیه مقلوب شمرده‌اند، مبالغه است. ظاهراً نخستین‌بار این غرض زیبایی‌شناختی را ابن‌جنی مطرح کرده است. او به شیوه حصر و قصر در تمام آنچه «غلبه الفروع علی الأصول» می‌شمارد، به مبالغه قائل است (ابن‌جنی، ص ۳۰۰).

در کتب بلاغت آمده است که در بسیاری از تشبیهات (غیرمقلوب) غرض مبالغه است. از این‌رو، ناقص را به کامل، مجهول را به معلوم، ادنی را به اعلی، اقل را به اکثر تشبیه می‌کنند و درجه‌اتصاف مشبه‌به به وجه‌شبه کاملتر و بالاتر از مشبه است. به عبارت دیگر، وجه‌شبه در مشبه‌به اقوی و اجلی از مشبه است. به تعبیر ابن‌اثیر مشبه را به چیزی تشبیه می‌کنند که لفظ تفضیل را بتوان بدان اطلاق کرد (ابن‌الاثیر، ۱۴۱۱ هـ: ص ۴۰۵).

وقتی در تشبیه مقلوب این رابطه وارونه می‌شود، آنچه ناقص، مجهول، ادنی و اقل است در جایگاه مشبه‌به قرار می‌گیرد تا در درجه اتصاف آن به وجه‌شبه مبالغه‌ای صورت گیرد. به عبارت دیگر این پایه و بنیاد از پیش مقبول که مشبه‌به همیشه در اتصاف به وجه‌شبه کاملتر است، به هنگام قلب شدن تشبیه این وهم را در مخاطب به وجود می‌آورد که ناقص، مجهول، ادنی و اقل در وجه‌شبه کاملتر از مشبه‌به‌های سابق خود هستند.

با وجود آنکه تقریباً تمام کسانی که درباره تشبیه مقلوب بحث کرده‌اند، مبالغه را غرض تشبیه مقلوب شمرده‌اند، عبدالقاهر جرجانی حضور همیشگی مبالغه را در تشبیه مقلوب رد کرده است. چنانکه در توضیح بیت «كأنَّ الشمسَ المنيرة...» گذشت، ممکن است غرض از تشبیه خورشید به دینار، مبالغه در نور و درخشندگی دینار نباشد بلکه گردی و شکل و نوع رنگ مورد نظر شاعر باشد. در این صورت مبالغه‌ای در کار نخواهد بود. می‌توان خورشید را در گردی و شکل و نوع رنگ به دینار، و برعکس دینار را به خورشید تشبیه کرد؛ بی‌آنکه در عمل با مبالغه‌ای روبه‌رو باشیم.

جرجانی در پاسخ به اشکالی که درباره جواز یا عدم جواز تشبیه صبح به پیشانی اسب - با وجود تفاوت عظیم آنها در وجه‌شبهه - مطرح می‌شود توضیح می‌دهد که برخلاف معهود ممکن است تشبیه پیشانی اسب به صبح برای مبالغه در وصف پیشانی اسب به نور و گشادگی و درخشندگی نباشد بلکه قصد از آن، واقع شدن چیزی نورانی در سیاهی و حصول سپیدی اندک در میان سیاهی بسیار باشد. از این‌رو، هم مقلوب ساختن آن درست است و هم غرض از تشبیه مقلوب صرفاً مبالغه نیست (الجرجانی، ۱۴۲۱ ه: ۱۶۵).

از شیوه برخورد زیبایی‌شناختی جرجانی با ابیات و توضیح زیباییهای خاص هر بیت یا صورت خیالی با توجه به بافت زبانی و فیزیکی‌اش (شامل حال و مقام و مخاطب) می‌توان به این نتیجه رسید که هر صورت خیالی هستی زیبایی‌شناختی یگانه‌ای است و تمام زیباییهای آن جز با رجوع به بافت زبانی خاصی که در آن حضور یافته است، پدیدار نمی‌شود.

۲. گریز از ابتذال شعری. «آن‌که برای نخستین بار روی خوب را به گل تشبیه کرد، شاعر است و دیگران مقلد او» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ص ۲۰). بر بنیاد این سخن ژرارد دونروال، وقتی شاعری تشبیه مقلوب به کار می‌برد و مثلاً گل زیبا را به روی خوب تشبیه می‌کند، گذشته از مبالغه‌ای که در وصف می‌کند، از ابتذال شعری و تکرار تصاویری که اصالتاً از خود او نیست و ساخته ذهن و قریحه شاعران دیگر است، اجتناب می‌ورزد.

شاعری که تشبیه زلف معشوق به شب را تکراری و نخنما می‌یابد، رابطه طرفین را نسبت به سنت ادبی وارونه می‌کند و به بیان خود ویژگی ابداعی می‌بخشد. این صورت خیالی جدید واجد ویژگی آشنایی‌زدایی نیز هست.

۳. موضوعیت یافتن مشبه به در حالی که در ظاهر جزو محمول گزاره کلامی است. علمای بلاغت معمولاً اغراض تشبیه را به دو دسته تقسیم می‌کنند: «غرض عائد به مشبه» و «غرض عائد به مشبه به». غرض عائد به مشبه به خود، دو گونه است: یکی اظهارالمطلوب^۶ خوانده می‌شود که خارج از دایره بحث ماست. دیگری همین تشبیه مقلوب است (السکاکی، ۱۴۲۰ ه: ۴۵۰-۴۵۲؛ الفتازانی، ۱۳۶۹: ص ۳۸-۳۹). خلاصه بحث بلاغیون این است که مبالغه تشبیه مقلوب برخلاف تشبیه غیرمقلوب به مشبه به برمی‌گردد. شاعر مشبه تشبیه غیرمقلوب را که فرع است در جایگاه مشبه به تشبیه مقلوب و در محل اصل قرار می‌دهد، چرا که به تعبیر جرجانی که پیشتر نقل شد در تشبیه آن چه ابتدا بیاید (مشبه) فرع، و آنچه بعد از آن بیاید اصل است. این همان چیزی است که ابن‌جنی «غلبه الفروع علی‌الأصول» خوانده و جرجانی و سایر بلاغیون در پیشبرد بحثهای خود در باب تشبیه مقلوب از آن بهره گرفته‌اند.

به نظر می‌رسد قول علمای بلاغت در باب غرض عائد به مشبه به در تشبیه مقلوب را می‌توان بسط داد و با نگریستن به آن از زاویه‌ای دیگر، کارکرد زیبایی‌شناختی دیگری را متمایز ساخت. برای این کار، تشبیه مقلوب را با «عکس» در منطق مقایسه می‌کنیم. در منطق صوری، عوض کردن جای موضوع و محمول را عکس می‌نامند (ر.ک. طوسی، ۱۳۲۶: صص ۱۵۸-۱۶۹).

تشبیه مقلوب، به ویژه اگر از نوع بلیغ باشد، نوعی عکس مستوی است. در منطق وقتی قضیه‌ای عکس شد هم در صورت و هم در معنی جای موضوع و محمول عوض می‌شود اما در بسیاری از تشبیهات مقلوب وقتی جای مشبه (موضوع) و مشبه به (محمول یا بخشی از آن) وارونه می‌شود، بنا بر آنچه بلاغیون در باب غرض عائد به مشبه به و مبالغه در آن می‌گویند، تنها در صورت، جای آنها تغییر یافته است ولی در معنی - معنی بافتی نه معنی عرفی و قراردادی - مشبه به تشبیه مقلوب (محمول قضیه عکس) کماکان موضوع سخن است. به طور مثال، در تشبیه دقیقی (شب سیاه بدان زلفکان تو ماند) موضوع سخن در ظاهر شب سیاه است ولی در واقع این، وصف شب و درباره شب نیست، وصف زلف است زلف با آنکه بخشی از محمول است، از منظر معنای بافتی، موضوع سخن است.

از دید دستوری، در این مثال «شب سیاه» نهاد و صاحب خبر است اما منظور شاعر، خبر دادن درباره زلفکان معشوق یعنی بخشی از گزاره است.

برای مشخص شدن دلیل این امر، باید از منظر علم معانی و دلالت ثانوی جملات به مسئله نگریست. از این دید، «شب سیاه» مسندالیه و «زلفکان تو» بخشی از مسند است ولی در این گزاره خبری، دلالتی ثانوی دیده می‌شود که بر جابه‌جایی مسندالیه و بخشی از مسند مبتنی است. شاعر برای القای این دلالت ثانوی و مخاطب برای استنباط منظور او، نیازمند فراهم آمدن بافت (Context) هستند. یکی از عناصر بافت، موضوع و زمینه سخنی است که بیت یا جمله حاوی تشبیه مقلوب در آن قرار گرفته است. برای ایجاد این دلالت ثانوی، موضوع کلی سخن باید درباره مشبه‌به تشبیه مقلوب باشد. به عبارت دیگر، شاعر باید در مقام وصف مشبه‌به باشد. مثلاً دقتی در مقام وصف معشوق است نه شب. زمینه تغزلی کل شعر در پدید آمدن بافت مورد نیاز یاریگر است.

با این همه، بافت موردنیاز دلالت یاد شده، چیزی فراتر از حال و مقام و مخاطب است که در علم معانی سستی از آن سخن می‌رود. جنبه‌ای از این تشبیه مقلوب که بیش از همه عوامل در دلالت ثانوی نقش دارد، تداعی گری و فرایاد آوردن تمام تشبیهاتی است که تشبیه حاضر مقلوب آنهاست. وقتی تشبیهی خلق می‌شود و به سبب زیبایی و قوت آن تکرار می‌شود، به سستی ادبی تبدیل می‌گردد؛ به طوری که هرگاه در شعر سخن از مشبه‌به به میان آید، ناخودآگاه مشبه را تداعی می‌کند. تشبیه مقلوب تمام این تشبیهات مکرر، سنت ادبی حاصل از آن و نیز تداعی‌های مرتبط با آن را به مثابه بافت زبانی و ادبی تشبیه مقلوب فرا می‌خواند و دلالت ثانوی یاد شده را ایجاد می‌کند.

در پایان این بحث، باز هم تأکید می‌کنیم که کارکردهای زیبایی‌شناختی یاد شده الزاماً در همه تشبیهات مقلوب وجود ندارد و هر تشبیه مقلوب با توجه به بافت زبانی و فیزیکی و ادبی خود شأن زیبایی‌شناختی ویژه‌ای دارد.

صور خیال مشابه

در میان صورت خیال - داخل در دایره تشبیه و خارج از آن - و نیز آرایه‌های بدیعی، گونه‌هایی هست که از حیث کارکرد زیبایی‌شناختی، کنش هنری یا سایر جنبه‌ها قرابتی با تشبیه مقلوب دارند.

از جمله چنانکه استاد شفیعی کدکنی اشارت کرده‌اند، تشبیه مشروط از حیث اشتغال بر اغراق هنری و دعوی شاعرانه به تشبیه مقلوب نزدیک است (شفیعی کدکنی، ص ۷۱: ۱۳۷۲).

یکی دختری داشت خاقان چو ماه اگر ماه دارد دو زلف سیاه

(فردوسی)

در تشبیه تفضیل نیز گاهی همین مایه اغراق وجود دارد. در تشبیه مشروط و تشبیه تفضیل، هر دو، دعوی شاعرانه بر برترنهادن مشبه بر مشبه‌به معهود استوار است:

آسمانی، نی، که ثابت رای نبود آسمان آفتابی، نی، که زاید نور نبود آفتاب

استاد فروزانفر شأن تشبیه مقلوب را در میان تشبیهات، عدل استعاله مکنیه در میان استعاره‌ها شمرده است؛ از آن جهت که در هر دو مشبه را اصل و مشبه‌به را فرع می‌گیریم (دبیرسیاقی، ۱۳۷۶: ص ۳۲). منظور استاد آن است که هم در استعاره مکنیه و هم در تشبیه مقلوب، مشبه معهود اصل است چون اصولاً در استعاره مکنیه مشبه‌به ذکر نمی‌گردد و در تشبیه مقلوب هم غرض عائد به مشبه به (مشبه معهود) است.

جرجانی دعوی شاعرانه در تشبیه مقلوب را به شبیه تجاهل‌العارف شمرده است. «هذه الدعوی ... شبیه قولهم: لا یدری أوجه أنور أم الصبح؟ و غرته أضواء أم البدر؟» (الجرجانی، ۱۴۲۱ هـ: ص ۱۶۷)

ندانم این شب قدر است یا ستاره روز تویی برابر من یا خیال در نظرم

شاعر چنان در اتصاف معشوق به وجه‌شبه اغراق کرده که گویی تفاوت خورشید و چهره معشوق را در نمی‌یابد.

میرغلام علی آزاد بلگرامی نوعی از تشبیه را زیر عنوان «تشبیه‌الذکر» (یا تشبیه‌التذکر) جدا کرده که عبارت است از یادآوری مشبه با دیدن مشبه‌به:

نظری بر گل شبنم زده افتاد مرا آمد از زخم نمکسود جگر یاد مرا

(افضل سرخوش)

بر سر سرو سهی بال تذروی دیدم شکن طرف کلاه تو به یادم آمد

(شانی تکلو)

(آزاد بلگرامی، ۱۳۸۲: صص ۴۰-۴۱)

قربان تشبیه‌الذکر با تشبیه مقلوب از آنجاست که در هر دو شاعر در مقام وصف چیزی است اما ابتدا از مشبه به معهود و مرسوم یاد می‌کند سپس متوجه مشبه می‌گردد. در تشبیه‌الذکر تداعیهای ناشی از تکرار تشبیه سبب این یادآوری است.

نتیجه‌گیری

صورت‌بندی و به کارگیری تشبیه مقلوب نوع سوم شرایط و قیودی دارد؛ رابطه مشبه و مشبه به باید شناخته و معهود باشد، وجه شبه در طرفین تشبیه آشکار باشد و انتساب وجه شبه بدانها باید سابقه و کاربرد فراوان داشته باشد و طرفین در درجه اتصاف به وجه شبه تفاوت زیادی با یکدیگر نداشته باشند. در این صورت تشبیه مقلوب می‌تواند کارکردهایی چون مبالغه بیشتر (نسبت به تشبیه عادی) در دعوی شاعرانه، اجتناب از ابتذال شعری و موضوعیت یافتن مشبه به را به همراه داشته باشد. برای نشان دادن کارکردهای زیبایی‌شناختی یاد شده، تشبیه مقلوب را از منظر علوم بلاغی، منطقی، دستوری، زبان‌شناختی و معنایی نگریسته‌ایم. اثبات یک یا همه کارکردها برای هر نمونه از تشبیه مقلوب البته مستلزم توجه به بافت زبانی و شأن زیبایی‌شناختی خاص صورت خیالی است.

پی‌نوشت

۱. اساساً بحث ابن‌جنی نه بلاغی بلکه معنایی، نحوی و صرفی است. به همین دلیل، گذشته از مثالهای او برای «غلبه الفروع علی الأصول» در اعراب، برخی مثالهایی که به معانی و مضامین عرب نیز مربوطند، تشبیه مقلوب محسوب نمی‌شوند؛ از جمله بیتی از متنبی:

نَحْنُ رِبَكِ مَلَجِنٍ فِي زِي نَاسٍ فَوْقَ طَيْرٍ لَهَا شُخُوصُ الْجَمَالِ
(ابن‌جنی، بی تا: ۳۰۲/۱)

[ما سوارانی از جن هستیم در لباس مردمان] سوار [بر پرندگانی که پیکر شتران دارند.]
از این رو تشبیه مقلوب از دید ابن‌جنی نوعی «غلبه الفروع علی الأصول» است نه معادل آن. اینکه در کتب جدید و قدیم بلاغت اصطلاح ابن‌جنی را نام دیگری برای تشبیه مقلوب انگاشته‌اند، خالی از تسامحی نیست (از جمله در: ابن‌الاثیر، ۱۴۱۱ هـ: ۴۰۳/۱؛ بدوی طبانه، بی تا: ۹۷؛ بدوی طبانه، ۱۴۱۸ هـ: ص ۴۸۲).

۲. مصرع دوم در متن چنین است: «چه شد هامون چه شد جیحون که این چونین شد آن چونان». متن با توجه به انتقاد ملک الشعراء بهار اصلاح گردید (الرادویانی، ۱۳۶۲: ص ۳۷ مقدمه).

۳. این دو بیت از صاحب عباد است. شاعر برای برقراری تساوی میان طرفین از هر دو شیوه مذکور بهره گرفته است.

۴. این بیت و دو بیت صاحب عباد را رشید و طواط ذیل تشبیه مقلوب آورده است (رشید و طواط، ۱۳۶۲: ص ۴۸).

۵. در شرح مختصری که در باب تشبیه و تمثیل از دید جرجانی آوردیم، سعی کردیم با حذف موارد تکراری و مثالها توصیف روشنی از آن به زبان امروزی به دست دهیم و قصد ما ترجمه دقیق متن اسرارالبلاغه نبوده است.

۶. در اظهارالمطلوب، تشبیه‌کننده به سبب اهتمام (یا گاه احتیاجی) که به چیزی دارد، ممکن است آن را در جایگاه مشبه به قرار دهد. مثلاً گرسنه‌ای ممکن است در اشاره به چهره‌ای که معمولاً در نورانیت و گردی به ماه تشبیه می‌شود، به سبب اهتمام و احتیاجی که به گرده نانی دارد، آن را به گرده نان (رغیف) تشبیه کند (السکاکي، ۱۴۲۰ هـ: ص ۴۵۳). اظهارالمطلوب از دید روانشناسی مؤلف (شاعر و نویسنده و گوینده) قابل ملاحظه و شایسته بررسی است.

۷. شوقی ضیف تعبیر «غلبه الفروع علی الأصول» را به ابن‌أثیر نسبت داده و آن را یک نامگذاری فقهی خوانده است (ضیف، ۱۳۸۳: ص ۴۵۰). در حالی که این نامگذاری از ابن‌جنی است و به نظر نمی‌رسد با وجود رواج این تعبیر در فقه، ابن‌جنی به وجه فقهی آن نظر داشته است.

منابع

۱. آزادبلگرامی، میر غلام‌علی؛ **غزالان‌الهند**؛ تصحیح سیروس شمیسا، تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۲.
۲. ابن‌الأثیر، ضیاء‌الدین، **المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر**؛ تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید؛ الجزء الاول؛ بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۱۱ هـ.
۳. ابن جنی، ابوالفتح عثمان؛ **الخصائص**؛ تحقیق محمد علی النجار؛ الجزء الاول؛ بیروت: دارالهدی للطباعة و النشر، بی‌تا.
۴. بدوی طبانه، احمد؛ **علم‌البیان**؛ بیروت: دارالثقافه، بی‌تا.
۵. بدوی طبانه، احمد؛ **معجم‌البلاغه العربیه**؛ الطبعة الرابعة، جده و بیروت: دارالمنازل و دارابن حزم، ۱۴۱۸ هـ.
۶. التفتازانی، سعدالدین؛ **شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوينی**؛ تحقیق عبدالمتعال الصعیدی؛ الجزء الثاني؛ چاپ سوم، قم: دارالحکمه، ۱۳۶۹.

۷. الجرجانی، الامام عبدالقاهر؛ **اسرار البلاغه**؛ تحقیق محمد الفاضلی؛ بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۱ هـ.
۸. خطیب القزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمان؛ **الایضاح فی علوم البلاغه**؛ تحقیق و شرح علی بوملحم؛ بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۰ م.
۹. دبیر سیاقی، سید محمد؛ **معانی و بیان** (تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر)؛ ضمیمه شماره ۳ نامه فرهنگستان؛ تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۶.
۱۰. دبیر سیاقی، سید محمد؛ **پیشاهنگان شعر فارسی**؛ چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۱. الرادویانی، محمد بن عمر؛ **ترجمان البلاغه**؛ به تصحیح احمد آتش و به انتقاد ملک الشعراء بهار؛ چاپ دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
۱۲. رشید وطواط، رشیدالدین محمد کاتب؛ **حدایق السحر فی دقایق الشعر**؛ به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و کتابخانه سنائی، ۱۳۶۲.
۱۳. السکاکی، ابویعقوب یوسف بن محمد؛ **مفتاح العلوم**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ هـ.
۱۴. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ **صور خیال در شعر فارسی**؛ چاپ پنجم، تهران: آگاه، ۱۳۷۲.
۱۵. شمس‌الرازی، محمد بن قیس؛ **المعجم فی معاییر اشعار العجم**؛ به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و با مقابله و تصحیح مدرس رضوی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۱۶. شمس، سیروس؛ **بیان**؛ چاپ ششم، تهران: فردوسی، ۱۳۷۶.
۱۷. شوقی، ضیف؛ **تاریخ و تطور علوم بلاغت**؛ ترجمه محمدرضا ترکی؛ تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۱۸. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ **اساس الاقتباس**؛ به تصحیح مدرس رضوی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
۱۹. العلوی الیمینی، یحیی بن حمزه؛ **الطراز المتضمن لأسرار البلاغه و علوم حقائق الأعجاز؛ الجزء الأول**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ هـ.
۲۰. واعظ کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین؛ **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار**؛ ویراسته و گزاردۀ میرجلال‌الدین کزازی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۹.
۲۱. هدایت، رضاقلی‌خان؛ **مدارج البلاغه در علم بدیع**؛ تصحیح حمید حسنی با همکاری بهروز صفرزاده؛ تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.